

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ
وَالَّذِي يُضَوِّبُ الْمَوْتِ
وَالَّذِي يُنَزِّلُ الْمَطَرَ
وَالَّذِي يُغِيثُ الْحَيَاةَ
وَالَّذِي يُجْزِي النَّاسَ
بِحَسَبِ عَمَلِهِمْ
وَالَّذِي يُجْزِي النَّاسَ
بِحَسَبِ عَمَلِهِمْ

۱۳۴۷ / ۱۲ / ۲

۹۸۴۲۲

دانشگاه تهران

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

رشته باستان شناسی

عنوان:

معماری مساجد دوره خوارزمشاهی در خراسان

۱۳۸۷ / ۲ / ۲

استاد راهنما: جناب آقای دکتر محمد حسن سمسار

استاد مشاور: جناب آقای دکتر محمد یوسف کیانی

نگارش: پریش اکبری

سال تحصیلی

۷۳-۷۴

۹۸۴۲۲

کتابخانه
موزه اطلاعات
کتابخانه

معماری

مساجد دوره

خوارزمشاهی

در

خراسان

استاد راهنما: دکتر محمد حسن همایون

استاد مشاور: دکتر محمد یوسف کبانی

تألیف: پریش کبری

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ

عَلَّمَہٗ ہٰذَا

وَالصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ

عَلٰی سَیِّدِنَا مُحَمَّدٍ

وَاٰلِہٖ وَسَلَّمَ

اٰمِنًا

وَاللّٰہُمَّ صَلِّ عَلٰی

مُحَمَّدٍ وَعَلٰی اٰلِہٖ

وَسَلِّمْ

وَعَلٰی اٰلِہٖ وَسَلَّمَ

وَعَلٰی اٰلِہٖ وَسَلَّمَ

وَعَلٰی اٰلِہٖ وَسَلَّمَ

وَعَلٰی اٰلِہٖ وَسَلَّمَ

وَعَلٰی اٰلِہٖ وَسَلَّمَ

وَعَلٰی اٰلِہٖ وَسَلَّمَ

وَعَلٰی اٰلِہٖ وَسَلَّمَ

وَعَلٰی اٰلِہٖ وَسَلَّمَ

وَعَلٰی اٰلِہٖ وَسَلَّمَ

وَعَلٰی اٰلِہٖ وَسَلَّمَ

وَعَلٰی اٰلِہٖ وَسَلَّمَ

وَعَلٰی اٰلِہٖ وَسَلَّمَ

وَعَلٰی اٰلِہٖ وَسَلَّمَ

وَعَلٰی اٰلِہٖ وَسَلَّمَ

تقدیم به پدر و مادرم
که مرا به مهر پروردند

فهرست مطالب

صفحه	
۱	پیشگفتار
	فصل اول
۱۱	واژه شناسی خراسان
۱۱	جغرافیای تاریخی خراسان
۱۶	جغرافیای خراسان
۱۸	تاریخ مختصر خراسان
۳۰	ظهور و سقوط خوارزمشاهیان
	فصل دوم
۴۷	هنر در دوره خوارزمشاهی
	فصل سوم
۷۸	مساجد دوره خوارزمشاهی خراسان
۸۲	خواف
۸۷	زوزن
۹۲	مسجد مدرسه-ملك زوزن
۱۴۷	کلیات جغرافیای تاریخ سنگان
۱۵۰	مسجد جامع سنگان پائین خواف
۱۷۵	فردوس
۱۷۹	مسجد جامع فردوس
۱۹۸	رقه
۱۹۹	مسجد جامع رقه
۲۰۹	فرومد

۲۱۴	مسجد جامع فرومد
۲۹۲	مروری بر جغرافیا و جغرافیای تاریخی گناباد
۲۹۸	مسجد جامع گناباد

فصل چهارم

۳۴۶	سبک مساجد دوره خوارزمشاهی خراسان
۳۵۱	نقشه مساجد دوره خوارزمشاهی خراسان
۳۵۳	مصالح مساجد خوارزمشاهی خراسان
۳۵۷	تزئینات مساجد دوره خوارزمشاهی خراسان

فصل پنجم

۳۷۹	فاجعه یورش مغول و تاثیر آن در معماری ایران
۳۹۱	مقایسه معماری مساجد دوره خوارزمشاهی با معماری دوره سلجوقی
۳۹۵	مقایسه معماری مساجد دوره خوارزمشاهی با معماری دوره ایلخانی

۴۰۴ نتیجه گیری

۴۰۹ کتابنامه

نکته: عکسهایی که با علامت # در متن مشخص شده اند از نگارنده می باشد.

پیشگفتار

پیشگفتار

نیمه دوم قرن ششم و اوایل قرن هفتم ه.ق که دوره اعتلای قدرت خوارزمشاهیان می باشد، یکی از تاریکترین و درعین حال حساس ترین ادوار تاریخ ایران است. چرا که هجوم فاجعه آمیز مغولان، اکثریت قریب به اتفاق آثار مکتوب را از بین برد و شهرها و ابنیه و آثار آن دوران را نابود ساخت. در این میان نوشته های یاقوت حموی که در اوایل قرن هفتم ه.ق از بلاد مختلف دیدار کرد و معجم البلدان را در جغرافیا به رشته تحریر درآورد، بسان عکسی که درست لحظه ای پیش از زلزله ای مهیب از مکانی گرفته باشند، حائز اهمیت و با ارزش است. با استناد به نوشته های او در این زمان اکثر بلاد ایران آبادان بوده و رونق اقتصادی داشته است. یاقوت که در سال ۶۱۶ ه. ق اندکی قبل از حملات مغول از گرگانج یا جرجانیه پایتخت خوارزمشاهیان بازدید به عمل آورده است در وصف آن می نویسد: شهری بزرگتر و ثروتمندتر و نیکوتر از آن ندیده ام.^۲

تمایل چنگیزخان پس از فتوحاتش در چین و مغولستان و به همسایگی درآمدن با دولت خوارزمشاهیان برای همزیستی مسالمت آمیز و رعایت حسن همجواری و ایجاد ارتباط سیاسی و اقتصادی با آنان^۳ نیز می تواند دلیل دیگری بر رونق اقتصادی و تجاری ایران در آن زمان باشد. همچنین وضعیت سپاهیان و لشکریان سلطان محمد خوارزمشاه نیز علی الظاهر به گونه ای بوده است که چنگیزخان را در آغاز وادار به برخورد محتاطانه با دولت ایران می کرده است. چنانچه بدرالدین عمید یکی از کارگزاران خائن سلطان محمد خوارزمشاه که در

بحبوحه یورش مغول به چنگیزخان پناهنده شد، همواره به او درباره شمار سپاهیان سلطان هشدار می داده است.^۴

خوارزمشاهیان که مدعی داشتن عنوان سلطان عالم اسلام بودند و تا آنجا پیش رفتند که چون خلیفه عباسی به ادعای آنان بی اعتنایی کرد به جنگ با وی برخاستند، سعی وافری در توسعه فرهنگی و هنری قلمرو خویش داشتند. به جرات می توان گفت در میان خاندانهایی که در قرن ششم و اوایل قرن هفتم در ایران حکومت می کردند کمتر خاندانی مانند خوارزمشاهیان- با آنکه ترك نژاد بوده اند- به فرهنگ و ادبیات ایران خدمت کرده اند. در بارهای ایشان همواره پناهگاه ادیبان و دانشمندان بزرگ ایران بوده است و حتی مشهور است تعدادی از سلاطین این سلسله به فارسی شعر گفته اند.^۶ در میان آنها به استناد منابع کهن اتسز به دانشدوستی و فرهیختگی مشهور است.^۷ رشید الدین و طواط صاحب حدائق السحرسمت وزارت او را داشته است،^۸ و جارالله ابوالقاسم محمود بن عمر زمخشری صاحب تفسیر کشاف و زین الدین سید اسماعیل جرجانی صاحب کتاب ذخیره خوارزمشاهی در طب، تحت حمایت او بوده اند.^۹ علاء الدین تکش نیز چون جد خود مردی با فرهنگ و دانشدوست بود. بهاء الدین محمد بن سوید بغدادی صاحب کتاب التوسل الی التوسل منشی وی بود^{۱۰} و علامه فخرالدین محمد بن عمر رازی صاحب تالیفات متعدد تحت حمایت او قرار داشت.^{۱۱} در زمان سلطان محمد پسر علاء الدین تکش نیز وضع بدین منوال بود. سلطان محمد خوارزمشاه، شهاب الدین ابوسعید بن عمران معروف به شهاب الدین خیوقی فقیه شافعی و عالم لغت و طب^{۱۲} و همچنین نجم الدین کبری عارف و الامقام

و رهبر فرقه کبرویان^{۱۳} را که در خوارزم می زیستند بسیار محترم می داشت.

شهاب الدین خیوقی کتابخانه ای بی نظیر در خوارزم فراهم آورده بود که در

هجوم مغول از بین رفت. این عالم بزرگوار در مصاف بالشکر جزارچنگیز در شهر

نساء شهید شد.^{۱۴} نجم الدین کبری نیز به سرنوشت شهاب الدین خیوقی دچار

گشت و در یورش مغول به مسقط الراس وی خوارزم، ردای سرخ شهادت را که

زیبنده قامت استوار پیرو مرادی چون او بود، در بر نمود.^{۱۵}

در دوره خوارزمشاهی مذهب تشیع بویژه در خوارزم نفوذ بسیار داشت.^{۱۶} و

تصوف به رهبری ابوالجناب نجم الدین خیوقی ملقب به کبری که بسیاری از

عرفا^۱ مریدان و تربیت یافتگان مکتب او می باشند، در شرق ایران گسترش

یافت.^{۱۷}

در این دوره ابنیه و مساجد بسیاری بویژه در خراسان بزرگ برپا شد. گویی

زخم عمیق حمله غز که در سال ۵۴۸ ه. ق اتفاق افتاد و در اثنای آن خراسان غرق

در آتش و خون شد و بسیاری از علما و زهاد شهید شدند و حتی مشهور است

برخی را از فراز مناره ها به زیر افکندند،^{۱۸} روبه بهبود نهاده و در حال التیام

بود که ناگاه هجوم وحشیانه مغول ضربه ای کاری تر بر پیکر آن فرود آورد.

معدودی از مساجد آن زمان از آسیب حوادث دوران نسبتاً در امان مانده اند

و با وجود صدمات فراوان پیکر استوارشان همچنان پا برجاست. چنین به نظر

می رسد که در این دوره در برپایی مساجد تعجیلی وجود داشته و این شاید در

راستای اثبات ادعای سلاطین خوارزمشاهی مبنی بر سلطانی عالم اسلام بوده

است.

آنچه نگارنده را به مطالعه مساجد این دوره علاقمند کرد، وجود آثار و ابنیه ای بود که علیرغم تاریخ ساخت آنها که آشکارا در محدوده زمانی حکومت خوارزمشاهی قرار می گرفت، در زمره آثار سلجوقی و یا ایلخانی به شمار رفته اند. به عنوان مثال می توان از مسجد- مدرسه ملك زوزن که در فهرست آثار دوره ایلخانی دونالد و یلبرد آورده شده است نام برد.^{۱۹} این مسئله همواره ذهن نگارنده را به خود مشغول می داشت. توفیق سفری که موجبات آن به همت و عنایت جناب آقای رجبعلی لباف خانیکی کارشناس و معاونت پژوهشی میراث فرهنگی استان خراسان و مساعدت موسسه محترم کیهان و لطف سرکار خانم صالحی گزارشگر و جناب آقای حمید رضا نجف زاده عکاس آن موسسه که جهت تهیه گزارشی مستند از حفاری زوزن در اردیبهشت ۱۳۷۲ به آن مکان اعزام شده بودند، فراهم آمد، و همچنین بازدید از مسجد جامع سنگان پائین خواف و مسجد جامع گناباد که آن نیز با تاریخ ساخت ۶۰۹ ه.ق يك بنای تاریخدار دوره خوارزمشاهی است، این اشتیاق را زیادت کرد و نگارنده را مصمم نمود که رساله کارشناسی ارشد خود را بر روی مساجد این دوره در خراسان به انجام رساند.

لازم به ذکر است که دوره خوارزمشاهی علاوه بر معماری، درگسترش و تکامل دیگر هنرهای ایران مانند سفالگری، نقاشی، فلزکاری، کاشیکاری، گچبری و... از اهمیت خاصی برخوردار است که تاکنون چنانکه باید مورد توجه قرار نگرفته است و امید است محققان در آینده در شناسایی آن مشتاقانه بکوشند. البته نگارنده در رساله حاضر به اختصار هنرهای این دوره را معرفی نموده است. اما از آنجایی که هدف ما بررسی معماری مساجد خوارزمشاهی خراسان است،

عمدتاً به معماری پرداخته ایم.

در اثنای کار این نتیجه به دست آمد که برخی ویژگی‌هایی که ویلبر برای

معماری دوره ایلخانی برمی شمرد، شروع آن از دوره خوارزمشاهی است، نه دوره ایلخانی و درحقیقت معماری ایلخانی آنها را از معماری دوره قبل یعنی خوارزمشاهی به عاریت گرفته است. از جمله این خصوصیات می توان از قرار دادن ستون نما در کنار ایوانها جهت مرتفع تر جلوه دادن آنها، باریکتر و بلندتر شدن ایوانها در مقایسه با ایوانهای سلجوقی و عدم توجه به استحکام بنا و در عوض پرداختن به آرایش و تزئین بنا در مقایسه با معماری سلجوقی، نام برد. مسئله تداوم که در سراسر هنر و معماری ایران به چشم می خورد در این مورد نیز کاملاً مشهود است و معماری خوارزمشاهی در واقع حلقه مفقوده بین معماری سلجوقی و ایلخانی است.

هدف ما بازیابی و بازنگری معماری مساجد این دوران حساس و تاریک در خراسان است. مساجدی که به استثنای مسجد- مدرسه ملک زوزن و مسجد جامع گناباد فاقد هرگونه تاریخ می باشند. نگارنده با مقایسه شیوه معماری و نقشه و تزئینات بناهای بدون تاریخ با بناهای تاریخدان، زمان تقریبی ساخت آنها را تخمین زده است و این مهم را با استفاده از منابع مکتوب، مشورت با اساتید و محققان و استفاده از راهنماییهای ایشان و همچنین کار صحرایی و بازدید و بررسی مساجد مورد نظر از نزدیک، به انجام رسانیده است. ذکر این نکته ضروری می نماید که با توجه به کمبود منابع مکتوب در رابطه با موضوع رساله، نگارنده هم خود را بر روی کار صحرایی مصروف داشت و با بازدید و بررسی مساجد دوره

خوارزمشاهی و نیز تعدادی از بناهایی که در دوره قبل از آن یعنی دوره سلجوقی و دوره بعد از آن یعنی دوره ایلخانی در خراسان ساخته شده اند و مقایسه آنها با یکدیگر و همچنین مطالعه بر روی سبکها و دوره های مختلف معماری سنتی ایران تا پایان دوره ایلخانی رساله حاضر را مهیا نمود. امید است در این راه توفیقی حاصل شده باشد.

این رساله مشتمل بر پنج فصل است.

فصل اول شامل چهار بخش: ۱- جغرافیای تاریخی خراسان ۲- تاریخ مختصر

خراسان، قبل و بعد از اسلام ۳- جغرافیای کنونی خراسان ۴- ظهور و سقوط

خوارزمشاهیان

فصل دوم: بررسی اجمالی اوضاع هنری ایران در دوره خوارزمشاهی

فصل سوم: شامل هفت بخش: که پس از ذکر مقدمه ای کوتاه درباره

تاریخچه معماری مساجد در ایران به بررسی و توصیف مساجد شناسایی شده از

دوره خوارزمشاهی در خراسان یعنی مساجد زوزن، گناباد، سنگان پایین، خواف،

فردوس، رقه و فرومد می پردازد.

فصل چهارم: سبک، نقشه، مصالح و تزئینات مساجد مذکور را مورد

بررسی قرار خواهد داد.

فصل پنجم: این فصل سه بخش را در بر می گیرد که در بخش نخست به

فاجعه یورش مغول و پیامدهای آن و تاثیراتش در معماری ایران و بویژه خراسان

می پردازد و در دو بخش بعدی معماری مساجد دوره خوارزمشاهی خراسان

بامعماری دوره سلجوقی و ایلخانی مقایسه و وجوه افتراق و تشابه آنها با یکدیگر بیان می شود. در پایان نیز نتیجه گیری کلیه مباحث و پس از آن فهرست منابع مکتوبی که نگارنده از آنها در تهیه رساله سود جسته است آورده خواهد شد.

پیش از شروع سخن بر خود لازم می بینم از جناب آقای دکتر محمد حسن سمسار و جناب آقای دکتر محمد یوسف کیانی که قبول زحمت فرموده و راهنمایی و مشاورت این رساله را بر عهده داشته اند، و اگر راهنماییها و کمکهای بی دریغشان نبود انجام این کار میسر نمی شد تشکر و قدردانی نمایم.

همچنین از جناب آقای رجیعی لباف خانیکی کارشناس و معاونت محترم پژوهشی سازمان میراث فرهنگی خراسان که لطف و مساعدت شان همواره راهگشای نگارنده بوده است و همه معلمین و استادان ارجمند که شمع وجودشان روشنایی بخش جان و ضمیرم بوده است سپاسگزارم. در ادامه از آقای حمیدرضا نجف زاده عکاس کیهان که تعدادی از عکسهای خود را در اختیار اینجانب قرار دادند، سرکار خانم طیبیه صالحی گزارشگر و ویراستار کیهان که در سفر به خواف نهایت لطف را به بنده نمودند، آقای عماد الدین شیخ الحکما که تعدادی از کتیبه ها را از روی عکس برای نگارنده قرائت فرمودند، آقای قاسمی دیزجی عکاس موسسه باستانشناسی که ظهور تعدادی از عکسهای سیاه و سفید رساله را بر عهده داشته اند و آقای حسن اسلامی کارمند میراث فرهنگی در فرومد که نهایت لطف را به نگارنده نموده اند نهایت تشکر را دارم.

در خاتمه مراتب سپاس خود را به کلیه سروران در دانشکده ادبیات دانشگاه

تهران، میراث فرهنگی خراسان، موزه آستان قدس رضوی، موزه ملی ایران، و همه دوستانی که در طول تهیه این رساله لطف و مساعدتشان شامل حال نگارنده بوده است ابراز می دارم.

پی نوشت ها

- ۱- و.و. بازنولد. ترکستان نامه، ترجمه کریم کشاورز، ج ۲، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۹۱
- ۲- یاقوت حموی، معجم البلدان، (ه ج، بیروت: دار بیروت، ۱۹۸۸ م. ۱۴۰۸ ه.ق)، ج ۲، ص ۱۲۲-۱۲۳
- ۳- نسوی منشی، سیرت جلال الدین مینکیرنی، به تصحیح مجتبی مینوی، (ج ۲، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۶۵)، ص ۴۹-۵۰
- ۴- همان، ص ۵۵
- ۵- عطاملک جوینی، تاریخ جهانگشای جوینی، به سعی اهتمام محمد بن عبدالوهاب قزوینی، (ج ۴، ج ۳، تهران: ارغوان، ۱۳۷۰) ج ۲، ص ۹۶-۹۸ نیز محمد علی شبانکاره ای، مد مع الانساب، به تصحیح میرهاشم محدث، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳)، ص ۱۳۹ نیز حمد الله مستوفی، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، (ج ۳، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۴)، ص ۴۹۲-۴۹۳
- ۶- سعید نفیسی، تاریخ نظم و نثر در ایران ود ر زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری، (ج ۲، تهران: کتابفروشی فروغی، مهر ۱۳۴۴)، ج ۱، ص ۹۱-۹۲
- ۷- محمد علی شبانکاره ای، پیشین، ص ۱۳۴-۱۳۵
- ۸- سعید نفیسی، پیشین، ص ۹۲-۹۳
- ۹- همان، ص ۹۲
- ۱۰- بهاء الدین محمد بن موید بغدادی، التوسل الی التوسل، به تصحیح احمد بهمینار، (تهران: شرکت سهامی چاپ، ۱۳۱۵)، ص ۴
- ۱۱- سعید نفیسی، پیشین، ص ۱۱۲
- ۱۲- نسوی منشی، پیشین، ص ۷۱
- ۱۳- سعید نفیسی، پیشین، ص ۱۱۵-۱۱۶
- ۱۴- نسوی منشی، پیشین، ص ۷۲-۷۸
- ۱۵- رشید الدین فضل الله همدانی، جامع التواریخ، به تصحیح بهمن کریمی، (ج ۲، تهران:

اقبال، ۱۳۳۸) ج ۱، ص ۲۷۴

۱۶- ج ۱، بویل و دیگران، تاریخ ایران، کمبریج، ترجمه حسن انوشه، (تهران: امیرکبیر،

۱۳۶۶) ج ۵، ص ۲۷۹

۱۷- همان، ص ۲۸۴

۱۸- محمد بن علی بن سلیمان الراوندی، راحه الصدور و آیه السرور فی تاریخ آل سلجوق، به

تصحیح محمد اقبال و مجتبی مینوی، (تهران: امیر کبیر، ۱۳۳۳)، ص ۱۷۷-۱۸۱

۱۹- دونالدن ویلبر، معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان، ترجمه عبدالله فریار، (ج ۲،

تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵)، ص ۱۱۴

فصل ۱

— مروری بر جغرافیا و جغرافیای تاریخی خراسان

— تاریخ مختصر خراسان

— ظهور و سقوط خوارزمشاهیان

واژه شناسی خراسان

واژه خور در فارسی به معنای خورشید^۱ و سان پسوند مکان می باشد.^۲ در فرهنگ دهخدا آمده است که خراسان مشرق است که در مقابل مغرب باشد.^۳ از مجموع دو عبارت فوق می توان چنین نتیجه گرفت که چون این استان در شرق ایران واقع است خراسان، یعنی محل دمیدن آفتاب یا «مطلع الشمس» نامیده شده است. حافظ ابرو در وجه تسمیه نام خراسان می نویسد: خورسان یعنی آفتاب مانند.^۴

جغرافیای تاریخی خراسان

در باره تقسیمات خراسان تا قبل از دوره ساسانی اطلاع دقیقی در دست نیست. اما تقسیم بندی این استان را در زمان ساسانیان، محققین و علمای قرون نخستین اسلامی در کتب خویش آورده اند. در این دوره خراسان به چهار بخش ۱- مروشا هجان ۲- بلخ و طخارستان ۳- هرات و پوشنگ و بادغیس و سجستان ۴- ماوراء النهر تقسیم می شد. چهار مرزبان که همگی تحت فرمان یک اسپاهبند (اصبهید) بودند که عنوان پادگوسبان داشت، چهار قسمت خراسان را اداره می کردند.^۵

جغرافیادانان ادوار اسلامی جهان را به هفت اقلیم تقسیم می کردند.^۶ در این تقسیم بندی خراسان جزو اقلیم چهارم بود.^۷ آنان ایران را نیز به هشت استان تقسیم می نمودند که خراسان استان هشتم محسوب می شد. و خود به چهار^۸

قسمت یا ربع تقسیم می گردید. که چندان تفاوتی با تقسیم بندی دوره ساسانی نداشت.

ابن رسته خراسان را شامل ناحیه ای از ایرانشهر می داند که مابین نقطه اوج خورشید در طویل ترین روز سال تا نقطه اوج خورشید در کوتاهترین روز سال قرار دارد.^{۱۱} وی خوره های (شهرستانهای) خراسان را اینگونه بر می شمرد: طبرسین، قهستان، نیشابور، هرات، فوشنج، بادغیس، طوس، نساء، سرخس، ابیورد، مروالرود، طالقان، فاریاب، جوزجان، بلخ، طخارستان، ترمذ، بخارا و سمرقند و کش و نسف و شاش و فرغانه و اسروشنه.^{۱۱} اصطخری می نویسد: خراسان نام اقلیم است و شامل چندین کوره می باشد و بزرگترین کوره های خراسان عبارت است از: نیشابور، مرو، هرات، بلخ و بعضی از کوره های کوچکتر خراسان عبارت است از قوهستان، طوس، نساء، ابیورد، سرخس، اسفزار، پوشنگ، بادغیس، گنج رستاق، مروود، جوزجان، خرج الشار، بامیان، طخارستان، زم و امل.^{۱۲} مقدسی اقلیم مشرق را عبارت از سرزمین بزرگ و پهناور خراسان می داند که در دو سوی رود جیحون قرار دارد.^{۱۳} ابن حوقل حدود خراسان را چنین مشخص می کند: «خراسان شامل ولایت بزرگ و اعمال پهناور است. خراسان نام اقلیم است و حدود آن از مشرق نواحی سیستان و سرزمین هند، از مغرب بیابان غز و نواحی گرگان و از شمال سرزمین ماوراء النهر و اندکی از سرزمین ترک واقع بر پشت ختل، و از جنوب بیابان فارس و کومش تا نواحی جبال دیلم با گرگان و طبرستان و ری و منضمات آن است.^{۱۴} اما پهنای خراسان از بدخشان برکناره رود جیحون تا دریاچه خوارزم است.^{۱۵}